شبهه نقصان ايمان زن‏

مهديه موسوى

يكى از شبهاتى كه پيرامون موضوع زن همواره مطرح مى‏گردد، شبهه نقص ايمان زن است، كه برخى در اين مورد به خطبه 80 نهج البلاغه تمسك مى‏نمايند. در اين خطبه، امير مؤمنان على (عليه‏السلام)، پس از فراغ از جنگ جمل، در نكوهش زن‏ها مى‏فرمايد:

«معاشِرَ الناسِ، ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحُظوظ، نواقصُ العقول فَامّا نقصانُ ايمانِهِنَّ فقعودهن عن الصلاة و الصيام فى ايام حَيْضِهِنّ و اما نقصانُ عُقُولِهِنّ فَشَهادَةُ اِمرأتَين كَشهادة الرّجُل الواحِد و امّا نُقصانِ حُظُوظِهِنَّ فَمَواريثُهنَّ على الانصافِ مِن مَواريثِ الرّجال فاتّقوا شِرار النِّساء و كُونُوا من خِيارِهِنَّ على حَذرٍ و لاتُطيعُوهُنَّ فِى المَعْروفِ حَتى لايَطْمَعْنَ فِى المُنكر». 1

اى مردم! همانا زنان، از ايمان و عقل و ارث كم بهره هستند؛ اما كاستى ايمانشان، به جهت بركنار بودن آن‏ها از نماز و روزه در ايام خاص مى‏باشد، و نقصان خردشان، آن است كه در اسلام گواهى دو زن برابر با گواهى يك مرد است، و از جهت نقصان نصيب و بهره، ارث آنان نصف ارث مردان است. پس از زن‏هاى بد پرهيز كنيد و مراقب نيكانشان باشيد. از آنان پيروى نكنيد، تا در گفتار و كردار ناشايسته طمع نكنند.

براى پاسخ به اين شبهه كه در اعصار مختلف، دست آويز عدّه‏اى براى سركوب كردن شخصيت زن و بهانه‏اى براى دشمن جهت تبليغ سوء عليه اسلام بوده است، ذكر مقدماتى چند ضرورى مى‏رسد.

1- زمان ايراد اين خطبه، پس از غائله جمل مى‏باشد، كه در آن از زن به عنوان ابزارى براى پيشبرد اهداف سياسى استفاده گرديد.

2- هر چند عدّه‏اى اين خطبه را مختص به مورد خاص و شخص «عايشه» مى‏دانند، اما به طور كل، مى‏توان گفت كه خطبه در پى تبيين يك مفهوم كلى است و قصد هشدار به زنانى را دارد كه در تشخيص اجتماعى خويش دچار اشتباه مى‏گردند.

3- اين گونه نكوهش‏ها به طبيعت و ذات زن برنمى گردد، هر چند تأثير مقطعى آن محفوظ است.

4- نقص بيان شده در كلام امام (عليه‏السلام) به معنى كاستى و كاهش ارزش انسانى زن نيست، بلكه بيان حدود و مسؤوليت‏هاى زن مى‏باشد. كه ناشى از تفاوت‏هاى طبيعى بين زن و مرد است.

نقصان ايمان زن

بنابر خطبه 80 نهج‏البلاغه، زن ايمانش ناقص است؛ زيرا در ايام خاصّى از ماه از نماز و روزه محروم مى‏گردد.

براى روشن شدن مطلب، ابتدا بايد دانست ايمان به چه معنى است و منظور امام (عليه‏السلام) از ايمان، در اين خطبه، چه مفهومى مى‏باشد.

معانى ايمان

ايمان به چند معنا به كار رفته است:

1- طبق نظر راغب در مفردات، ايمان گاهى به شريعت محمّدى اطلاق مى‏گردد، و گاه، به عقيده قلبى به اضافه اقرار به زبان و عمل به جوارح. و گاهى نيز به هر يك از عقيده قلبى، اقرار به زبان و عمل به جوارح، ايمان گفته مى‏شود.2

امّا ايمان در مفهوم ديگرى نيز به كار رفته است و آن عبارت است از: عمل به مسؤوليت‏هايى كه در مقوله‏هاى حقوقى و در نظام ارزشى و به تعبير ديگر، در شرع از انسان خواسته‏اند. ايمان آن گونه مسؤوليت‏هايى است كه شرع براساس عقايد انسان از او طلب مى‏كند.3

ايمان به اين معنا موارد استعمالش كم نيست و در سخن امام (عليه‏السلام)، ايمان به همين معنا به كار رفته است؛ چرا كه به دنبالش تفسير شده: «و امّا نقصان ايمانهن...»، يعنى اما اين كه مسؤوليت‏هاى زن سبك و كمتر است، دليلش اين است كه اسلام نماز و روزه را در زمان عادت ماهيانه‏اش از او نخواسته است. مى‏بينيم كه در اينجا دقيقاً ايمان، به معناى مسؤوليت‏هايى كه بر عهده زن گذاشته شده و نقصان وظايفى كه از زن خواسته شده، نه اهانت به مقام زن است، نه كمبودى در شخصيت او، و نه چيزى از مقام و منزلت زن مى‏كاهد.4

دفع شبهه

اين كه هنگامى كه زن، در ايام مخصوصى از ماه، نماز و روزه را ترك مى‏كند، بدان معنا نيست كه زن در اين مدت، عقيده‏اش سست مى‏شود و يا اين كه مشكل معرفتى پيدا مى‏نمايد و يا فاسق گرديده، از درجه عدالت ساقط مى‏شود، بلكه به دليل يك سلسله مصالح، از عمل به برخى واجبات معاف مى‏گردد.

علامه محمد تقى جعفرى در اين زمينه مى‏فرمايد: «زن در دوران قاعدگى، به جهت وضع روانى خاصى كه پيدا مى‏كند و به جهت لزوم رهايى روان زن از توجه دقيق كه در حال نماز پيش مى‏آيد و لزوم آزاد ساختن دستگاه گوارش و معده در غذا و آشاميدنى‏ها در اين دوران، تكليف نماز و روزه از زن برداشته مى‏شود.»5

امّا آنچه روشن است، رابطه زن با پروردگارش و اعتقاد و ايمان حقيقى او در اين زمان، محفوظ و برقرار است.

بنابراين، منظور از نقص ايمان زن، نقص اعتقادى نيست، بلكه مقصود، رفع تكليف از زن در بعضى از اعمال عبادى در ايامى خاص است.

لذا، ترك اين اعمال، نه تنها رذيلتى براى زن محسوب نمى‏شود، بلكه خود، عين عبادت و اطاعت الهى است؛ زيرا زن در اين زمان، عمل به امر پروردگار مبنى بر ترك روزه و نماز مى‏نمايد.

از سوى ديگر، اگر كسى بخواهد اين مسأله را نقص و ضعفى براى زن بشمارد و در عوض، امتيازى در اين زمينه براى مرد قائل باشد، سخت در اشتباه است، چرا كه زن و مرد هر چند از نظر جسم و روح تفاوت‏هايى با هم دارند، ولى هيچ يك از اين تفاوت‏ها دليل بر تفاوت شخصيت انسانى زن و مرد و يا تفاوت مقامشان در پيشگاه خداوند نيست، و آيات قرآنى فراوانى مؤيد اين مطلب مى‏باشد. هر كدام از اين دو كه داراى عقيده و ايمان خالص باشد و در مسير اعمال صالح گام بردارد، به طور يكسان به حيات طيبه‏اى كه وعده‏اى الهى است، خواهند رسيد و در اين مسير هيچ تفاوتى بين زن و مرد نيست. بنابراين اگر كسى بپندارد كه زن در ايمان حقيقى داراى نقصان و نارسايى است، و توانايى رسيدن به كمال را ندارد، اشتباه كرده است؛ چرا كه در حقيقت، اين انديشه مغاير با آيات صريح قرآنى است.

علاوه بر اين‏ها، زن اگر چه ممكن است در طى دوران ويژه، از برخى عبادات محروم باشد، اما تمام آن‏ها جبران‏پذير است؛ چرا كه قضاى روزه‏ها را به جا مى‏آورد و اگر براى هر نماز وضو گرفته و در مصلاى خود رو به قبله بنشيند و به مقدار نماز ذكر بگويد، ثواب نماز را برده است.

از همه اين‏ها كه بگذريم، زن تقريباً شش سال زودتر از مرد به تكليف مى‏رسد و اين خود يك امتياز بزرگ، براى زن محسوب مى‏شود.

حضرت آيت‏الله جوادى آملى مى‏فرمايند: «تقريباً شش سال قبل از اين كه مرد مكلف شود، زن را ذات اقدس اله به حضور پذيرفته است. زن همين كه از نه سالگى گذشت و وارد دهمين سال زندگى شد، خدا او را به حضور مى‏پذيرد و با او سخن مى‏گويد و روزه را بر او واجب مى‏كند.

آن وقتى كه هنوز مرد به عنوان يك نوجوان مشغول بازى است، زن مشغول راز و نياز و نماز است. شش سال زمينه سازى كردن و از دوران نوجوانى او را به حضور پذيرفتن، نماز را كه عمود دين است بر او واجب كردن، روزه را كه سپر دين است و حج را كه وفد الى الله است و مهمانان آن سفر به ضيافت‏گاه خداوند مى‏روند، بر زن واجب كردن؛ اين‏ها همه نشانه آن است كه زن براى دريافت فضائل، شايسته‏تر از مرد است واگر اين منطق درست تبيين و اجرا گردد، نتيجتاً معلوم خواهد شد كه زن بالاتر از مرد و لااقل همتاى مرد است.»6

از اين رو، اگر نقصان در ايمان كه زاييده نقص در عبادت است را براى زن قائل شويم، اين مطلب نه تنها قابل جبران است، بلكه اگر زنان اين شش سال را مغتنم شمرده و عبادات خويش را انجام دهند، از مردان جلوتر نيز خواهند بود.

گذشته از اين مطالب، وجود زنانى با ايمان و معتقد در طول تاريخ كه در نهايت تقواى الهى بودند و كمتر مردى به پايه آن‏ها مى‏رسيد، شاهد ديگرى بر اين مدعاست كه زن نه تنها در مقامات معنوى و ايمانى چيزى كم ندارد، بلكه گاه سرآمد مردان نيز مى‏باشد.

پى‏نوشت‏ها:

1- صبحى صالح، نهج البلاغه، خطبه 80؛ كلينى، فروع كافى، ج 5، ص 517.

2- راغب اصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، ص 91.

3- فاطمه علائى رحمانى، زن از ديدگاه نهج البلاغه، ص 84.

4- همان.

5 - محمد تقى جعفرى، شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 289.

6- آيت‏اللّه جوادى آملى، زن در آينه جلال و جمال، ص 379.